

جمهوری آذربایجان

چگونگی شکل‌گیری و وضعیت کنونی آن

نویسنده: محمد امین رسول‌زاده

ترجمه: تقی سلام‌زاده

سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور : جمهوری آذربایجان: چگونگی شکل گیری و وضعیت کنونی آن / نویسنده: محمدمامین رسول زاده /
مترجم: تقی سلام زاده.
تهران: پردیس دانش ۱۳۹۲.
مشخصات نشر :
مشخصات ظاهری : ۱۷۶ ص
فروست : قفقاز و آسیای میانه - ۱.
شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۳۰۰-۰۴۳-۸
فهرست نویسی :
موضوع : آذربایجان (جمهوری)
موضوع : آذربایجان (جمهوری) — تاریخ
شناسه افزوده : سلام زاده، تقی. — ۱۳۵۲ — مترجم
رده بندی کنگره : ۱۳۹۲ ج ۳ / ۴۹۳ / ۳ DK
رده بندی دیویی : ۳۷ / ۸۲
شماره کتاب شناسی ملی : ۳۷۱۷۴۰۱



جمهوری آذربایجان چگونگی شکل گیری و وضعیت کنونی آن

نویسنده: محمدمامین رسول زاده

مترجم: تقی سلام زاده

طراح جلد: حمید خانی

چاپ و صحافی: سپیدار

تیراژ: ۱۱۰۰ نسخه

چاپ اول: ۱۳۹۲

حق چاپ و نشر محفوظ است.

تهران: صندوق پستی: ۱۱۱-۱۳۱۳۵

همراه: ۱۸۲-۹۳۶۹۵۰۰

سایت: www.shirazehketab.net

قیمت: ۷۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

یادداشت دبیر مجموعه		مفت
پیشگفتار مترجم		هفده
یک ملاحظه (مقدمه علی حسین زاده)		۱
مقدمه		۳
مردم آذربایجان		۹
بیداری ادبی و ملی		۱۳
جنگ جهانی و انقلاب کبیر		۳۱
کمک برادرانه ترکیه		۴۷
نتایج متارکه موندروس در قفقاز		۵۹
مجلس نمایندگان و اقدامات آن		۶۳
در آستانه حوادث مهم		۸۳
استیلای بلشویکی		۹۱
امپریالیسم سرخ		۱۲۱
ایده استقلال		۱۳۱
فهرستی از شهیدان آذربایجان		۱۳۵
تصاویر		۱۳۵
فهرست اعلام		۱۴۵

یادداشت دبیر مجموعه

محمد امین رسولزاده در توضیح علل و موجبات نگارش این کتاب - جمهوری آذربایجان چگونگی شکل‌گیری و وضعیت کنونی - از بارضه‌ای یاد می‌کند که یک سوی آن در پیوند شگاتنگ سرگذشت و مقدرات ملل شرق و به‌ویژه جهان اسلام جایگزین ریشه دارد و سوی دیگرش نیز در بی‌اطلاعی نسبتاً کامل این ملل از هم و در تأکید بیشتر بر کاستی‌های ناشی از این بی‌اطلاعی و لزوم رفع آن، در مقابل به دانش شرق‌شناسی اروپائیان اشاره دارد و این‌که شرق‌شناسی نه فقط به مباحثی چون زبان‌شناسی و تاریخ و ادبیات محدود و منحصر نبوده، بلکه جریانات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی روز به روز شرق را نیز شامل می‌شود (صص ۴-۵ همین کتاب).

با آن‌که حدود هشتاد سال از این تذکر و یادآوری می‌گذرد ولی متأسفانه هنوز هم در این وضعیت تغییری به وجود نیامده است؛ دلیل اصلی ترجمه و انتشار جمهوری آذربایجان به زبان فارسی و اصولاً طرح مجموعه‌ای تحت عنوان «آسمای میانه و قفقاز» که نوشته مزبور نخستین مجلد آن به شمار می‌رود نیز چیزی نیست مگر اقدامی در این جهت و سعی و تلاشی هرچند محدود در رفع یک چنین بی‌اطلاعی‌هایی.

همان‌گونه که از بررسی بخش‌هایی از مفاد این کتاب ملاحظه خواهد شد بی‌توجهی نسبی در قبال تحولات ماضی و جاری بسیاری از حوزه‌های همسایه فقط حاصل نوعی تساهل و اهمال کلی نبوده، دلایل

مشخص و قابل بحثی نیز دارد؛ یکی از مهمترین این دلایل، ناخوشایند بودن بسیاری از تحولات و رخداد‌های مزبور از منظر احساسات ملی ما ایرانیان است؛ در این عرصه معمولاً سخن از سرگذشت مناطقی در میان است که تا چندی پیش در حوزه قلمرو اداری و حکومتی کشور قرار داشتند و با به پیش آمد رخدادها و تحولاتی که معمولاً میلی به بحث و بررسی آنها نداریم، از این حوزه اصلی جدا شده‌اند. رویارویی با یک چنین دگرگونی‌هایی که در چارچوب‌های کم و بیش متفاوتی در سایر حوزه‌های همسایه نیز جریان داشته‌اند به هیچ‌وجه موافق طبع ما نبوده و نیستند. هنوز هم به وقت بحث و فحص تحولات این عرصه سخن از پیوندهای مشترک در میان است و علائق دیرین گذشته؛ علائق و پیوندهایی که ممکن است در منظری کهن و تاریخی مصداق داشته باشد ولی به هیچ روی مبین وضعیت مناسبات فعلی نیست.

تحولات و رخداد‌هایی که در این سال‌های جدایی بر این عرصه، و به‌ویژه حوزه قفقاز حادث شده، در کنار دگرگونی ژرف و گسترده جوامع این حدود، مناسبات پیشین را نیز به کلی دگرگون ساخته است. ولی نه فقط هنوز از این تغییر و دگرگونی دانش و آگاهی درخور توجهی در دست نداریم که از تأثیر اجتناب‌ناپذیر آنها بر مناسبات و روابط پیشین نیز بی‌اطلاعم.

تا زمانی که این مناسبات نه به صورت مستقیم بلکه بیشتر در حاشیه روابط ایران و روسیه جریان داشت - یعنی دوره‌ای حدود یک قرن و اندی - عیب کار چندان آشکار نبود، ولی اشکال اصلی هنگامی پدید آمد که با فروپاشی امپراتوری شوروی، این حوزه که تا پیش از این نه به صورت مستقیم، بلکه به عنوان بخشی از مدار مناسبات مسکو با دیگر کشورهای جهان عمل می‌کرد به ناگاه هویتی مستقل یافته، رویکردی مستقل و علی‌حده را نیز طلب نمود. چنین رویکردی مستلزم دانش و

آگاهی لازم از سوابق و پیشینه شکل‌گیری این هویت مستقل بود. چنین آگاهی و دانشی وجود نداشت و هنوز هم وجود ندارد و یکی از دلایل اصلی دشواری‌های ده سال اخیر در شکل دادن به یک خط مشی سنجیده در قبال کشورهای تازه استقلال یافته قفقاز و آسیای میانه نیز در همین امر نهفته است.

تنها با ملاحظه و مطالعه آثار تاریخی چون جمهوری آذربایجان رسول‌زاده است که ابعاد فوق‌العاده گسترده این جهل و بی‌اطلاعی ما خود را نشان می‌دهد. بخش مهمی از این بررسی به توضیح چگونگی شکل‌گیری رشته تحولات سیاسی و فرهنگی‌ای اختصاص دارد که در فاصله سال‌های پایانی قرن نوزدهم میلادی تا سال‌های نخست قرن بعدی، موجب آن شد که تعلقات ایرانی حاکم بر ذهن و جهان‌بینی مسلمان‌های شمال ارس به تدریج رنگ باخته، راه بر چیرگی گرایشی باز گردد که از آن به عنوان ترک‌گرایی یاد می‌شود.

اهمیت اساسی این کتاب، گذشته از ارزش تاریخی آن در توصیف تحولات و رخداد‌های گوناگونی که به شکل‌گیری جمهوری آذربایجان منجر شد که در بخش بعدی این یادداشت به جزایی از آن اشاره خواهد شد، بیشتر در تبیین نوع استدلال و تفسیر خاصی از سرگذشت فرهنگی این سامان است که در نهایت زمینه‌ساز دگرگونی مزبور گشت.

در یک مقطع از تحولات آن خطه، یعنی در پی ضربه حاصل از چیرگی روس‌ها بر قفقاز و در تلاش شناسایی علل پیش‌آمد مزبور و یافتن راه چاره‌ای بر آن، گروهی از روشنفکران مسلمان به این نتیجه رسیدند که شاید اشکال عمده در آن بوده است که «... خان‌نشین‌های آذربایجان هنوز هویت خویش را آنچنان که باید و شاید درک نکرده بودند و سیمای ملی‌ای که نشانه ادراک خویشتن باشد بروز نداده بودند...» و در ادامه این بحث، خاطر نشان ساختند که «... این خان‌نشین‌ها کاملاً تحت سلطه

فرهنگی و نفوذ معنوی ایران به سر می بردند...» (ص ۱۱) حال آنکه به زعم آن‌ها یک چنین وضعیتی با واقعیت امر مطابقت نداشت؛ «نه، این - [ایرانیت] - واقعیت ندارد، شما ترک هستید!» (ص ۱۲).

رسول‌زاده، بر همین اساس و در ادامه این نوع استدلال، دلایل پیش آمد یک چنین وضعی را نیز توضیح داد؛ این‌که چگونه مردم آذربایجان در طول تاریخ و در این چارچوب ایرانی «... نه مانند یک ملت محکوم، بلکه به صورت عنصر حاکم زندگی می کردند... محکومیت حقیقی خویش را - یعنی محکوم بودن به فرهنگی که معنویاتی متفاوت دارد - درک نمی کردند... رفته رفته دچار فارسی زدگی می شدند.» (ص ۱۳).

به نوشته رسول‌زاده در پی چیرگی روس‌ها بر قفقاز نه فقط این دوگانگی ادامه یافت، بلکه یک عنصر جدید نیز بر آن اضافه شد؛ در کنار «میرزا» - نماد عنصر کما کان ایرانی گرای قفقازی -، یک «اوچیتل» - [معلم به زبان روسی] - نیز پدیدار شد؛ عناصر متجدد حاصل از سیاست‌های روسی‌گرداتی غالب. حال آنکه از نظر رسول‌زاده هر دوی این عنصر اشتباه می کردند: «... «میرزا» که زمانی در برابر رمانتیسم فردوسی، حکمت ژرف سعدی و غزل‌های شیرین حافظ از خود بی خود می شد، این بار تبدیل به یک «اوچیتل» شده بود که معذوب و عاشق روح بلند لرموتوف، نطق روان پوشکین و فلسفه مسیحانه تراستوی گشته بود. سال‌ها گذشت؛ «میرزا» در یک طرف خط و «اوچیتل» در طرف دیگر خط باقی ماندند. این‌ها دیرزمانی توانستند به تفاهم برسند. ملت مدیعی «اوچیتل» روس‌زده همچون «میرزا» ی فارسی‌زده از درک مطلبی که مردم قلباً پی به آن برده بودند عاجز ماند...» (ص ۱۸) تا آنکه در خلال تحولات بعدی یعنی زوال نظام اقتصادی کهن از یک سو و تحرکاتی که رسول‌زاده از آن به عنوان «بیداری ادبی و ملی» یاد می کند، از سوی دیگر، هویت ملی دیگری شکل گرفت که با تکیه بر زبان رایج در آن حدود ترک‌گرا می‌بود.

مشگامی که با وقوع انقلاب ۱۹۱۷ روسیه و فروپاشی امپراتوری تزاری نتایج حاصل از این تغییر و دگرگونی در بخش مسلمان‌نشین جنوب قفقاز امکان بروز و تجلی بیرونی یافت، کشور مستقلی اعلام موجودیت کرد که نه تنها برخلاف تمام علائق و پیوندهای پیشین، ایرانیّت را مبنای هویت ملی خویش نمی‌دانست، بلکه با انتخاب نام «آذربایجان» بر این گمان دامن زد که با ایرانیّت بخش وسیعی از پیکر ایران نیز سرستیز دارد، نخستین واکنش ایرانیان ابراز شگفتی بود. و به رغم گذشت بیش از هشتاد سال از این ماجرا و طرح مکرر این بحث، هنوز هم از حالت بهت و شگفتی خارج نشده‌ایم.

یکی از دلایل مهم این بهت و شگفتی در آن است که هنوز از زمینه اصلی شکل‌گیری این تغییر و دگرگونی به درستی آگاه نمی‌باشیم؛ از پاره‌ای عوامل فرعی و جانبی آن چون شکل‌گیری پان ترکیسم به عنوان یک گرایش فکری و فرهنگی در سال‌های پایانی قرن نوزدهم و تبدیل آن به یک حرکت نیرومند سیاسی در سال‌های نخست قرن بعد به نحوی که در یک مرحله، یعنی در اواخر عمر دولت عثمانی به نگرش غالب بر عملکرد ترک‌های عثمانی تبدیل شد، کم و بیش اطلاعاتی در دست داشته و حتی از نقش تعیین‌کننده نظامیان عثمانی در تأسیس جمهوری آذربایجان نیز بی‌اطلاع نیستیم. ولی هنوز از زمینه اصلی کار یعنی تحولات و دگرگونی‌های تدریجی‌ای که در خود قفقاز زمینه‌ساز این امر شد آگاهی درخور توجهی نداریم. در واقع همان‌گونه که اشاره شد ارزش و اهمیت اصلی کتاب رسول‌زاده در نکات مهمی است که در روشن ساختن این زمینه مطرح می‌کند.

۱. برای آگاهی بیشتر از این واکنش اولیه بنگرید به آذربایجان در موج خیز تاریخ نگاهی به مباحث ملیون ایران و جراید باکو در تغییر نام اژان به آذربایجان ۱۲۹۸-۱۲۹۶ شمسی (تهران: نشر شیرازه، ۱۳۷۹).

راهی که این دسته از روشنفکران قفقازی انتخاب کرده و دیدگاهی که در حل و فصل بحران حاصل از چیرگی روس‌ها بر موطنشان اتخاذ کردند، راهی نادرست و دیدگاهی خطا بود. حضور دائم دیوان فضولی بر روی رحل‌ها، نوای کوراوغلو و یانیق کرم بر ساز عاشیق‌ها، لایلاهای مادران و بایاتی‌های برآمده از دل کودکان... که از دید رسول‌زاده و همفکران وی مبین وجود هویتی دیگر بود که می‌بایست کشف شده و پرورش یابد (صص ۱۲-۱۱)، صدها سال با کل فرهنگ و فضای ایرانی حاکم بر آن دیار همراه و همصدا بوده، بخشی از آن را تشکیل می‌داد؛ تا پیش از این تنافری با یکدیگر نداشته، دلیلی نداشت که بعد از آن نیز چنین نباشد.

هیچ قوم و ملتی نتوانسته است فرهنگ و میراث تمدنی خود را تفکیک و تقسیم کرده، از جزئی به نفع جزء دیگر صرف‌نظر نماید، بی‌آنکه در این رهگذر آسیب و نابهنجاری درازمدت‌تری بر جای نگذارد. دست‌پخت رسول‌زاده و دیگر همفکرانش نیز مستثنی نبود. آن‌ها حتی در نامگذاری این واحد تازه تأسیس مدیون یک سرزمین دیگر شدند. منطقه‌ای را که در دوران کهن به آلبانیای قفقاز، در ادوار بعد از اسلام به اران و در قرون متاخر نیز به نام خانات شروان، باکو، گنجه و شماخی... شهرت داشت «آذربایجان» نام نهادند که حتی به تصریح خود رسول‌زاده در این کتاب تا پیش از این واقع فقط به «... تبریز و حوالی آن که در ایران شمالی واقع است اطلاق می‌شد...» (ص ۹). به علاوه از تمام شواهد موجود چنین برمی‌آید که این تمهید در ساخت و پرداخت یک هویت جدید، همان‌گونه که می‌شود حدس زد، با توفیق چندانی توأم نبوده، هنوز هم در باکو این موضوع که بالاخره ما «ترک» هستیم یا «آذربایجانی» که مبین دوام و استمرار یک بحران هویتی دیرپا می‌باشد از مباحث مهم جاری است.^۱

البته بحث و بررسی بیشتر در این زمینه از توان و حوصله این یادداشت فراتر است و آنچه نیز در این باب به صورتی کوتاه و گذرا خاطر نشان شد بیشتر از جهت تأکید بر نکات نهفته در این کتاب بود و لزوم توجه و دقت بیشتر بدان‌ها.

وجه دیگر جمهوری آذربایجان، چگونگی شکل‌گیری و وضعیت کنونی، وجه تاریخی آن است در نحوه ثبت رشته تحولات و رویدادهایی که در فاصله سال‌های پایانی قرن نوزدهم تا سال‌های نخست قرن بعدی به تأسیس و سقوط جمهوری اول آذربایجان منجر شد. اگرچه تحقیقات و بررسی‌هایی که در سال‌های اخیر در این زمینه انجام شده است مانند آذربایجان روسیه نوشته تادیوز سریتوچوسکی^۱ و در سطحی محدودتر ترک‌های آذربایجانی اثر ادری الشاد^۲ تصویر به مراتب جامع‌تری از این تحولات ارائه می‌کند تا نوشته رسول‌زاده ولی نکته مهم ارزش اساسی این اثر است در مقام یک مأخذ درجه اول تاریخی به قلم یکی از بازیگران اصلی این عرصه.

در کنار تحلیل‌های روشن و درخشانی از پاره‌ای مقاطع حساس دوره مورد بحث مانند توصیف رسول‌زاده از رشد و شکوفایی ادب و فرهنگ مسلمان‌های قفقاز که در این بررسی «بیداری ادبی و ملی» نام گرفته است (صص ۲۳-۱۹) و به دنبال آن دگرگونی‌های اقتصادی و اداری گسترده‌ای که ترکیب اجتماعی آن حدود را دگرگون ساخت (صص ۱۸-۱۳)، و یا شرح تلاش‌هایی که در جهت تأسیس یک دولت مدرن و کارآمد بذل شد (صص ۸۳-۶۳) ... که از لحاظ تاریخی ارزش بسیار دارد ساخت و

1. Tadeusz Swietochowski, *Russian Azerbaijan, 1905-1920, the Shaping of National Identity in A Muslim Community*, New York, Cambridge University press, 1985.

2. Audrey L. Altstadt, *The Azerbaijani Turks, Power and Identity under Russian Rule*, Hoover Institution press, 1992.

نکاتی را نیز در این کتاب می‌توان ملاحظه کرد بیشتر جنبه جدلی دارد و اهدافی مطابق با وضعیت سیاسی روز را دنبال می‌کند.

رسول‌زاده این کتاب را در موقعیتی به رشته تحریر درآورد و منتشر ساخت که در ترکیه پناهنده بود و به‌رغم سرخوردگی‌های ناشی از نقش فعال ترک‌ها در حمایت از اقدامات بلشویک‌ها برای سرنگونی جمهوری آذربایجان ظاهراً هنوز به امکان دگرگون شدن این رویه و کسب حمایت و پشتیبانی جمهوری ترکیه از فعالیت‌هایش در راه رهایی آذربایجان قفقاز از چنگ روس‌ها امیدوار بود. تا تحدید فزاینده فعالیت‌های وی و همراهانش در ترکیه که بالاخره در اوائل دهه ۱۹۳۰ به اخراج آن‌ها، و زائل شدن این امید منجر شد، مدت زمانی وقت لازم بود.

از این‌رو تصویر اغراق‌آمیزی که در بخش‌های میانی و پایانی این کتاب از نقش تعیین‌کننده ترک‌ها در این عرصه ترسیم شده و به ویژه کوشش رسول‌زاده برای کم‌رنگ و بی‌اهمیت جلوه دادن همدستی ترک‌ها و بلشویک‌ها در سقوط جمهوری، بیش از آنکه ارزیابی و برداشتی باشد مطابق واقع، تلاشی بود جهت جذب حسن‌ظن ترک‌ها نسبت به سرنوشت بعدی آذربایجان قفقاز.

یکی دیگر از نکاتی که به نظر می‌آید در این بررسی بازتابی اغراق‌آمیز یافته، مواردی است که در توصیف میزان مقاومت مردم آن سامان در برابر چیرگی بلشویک‌ها بیان شده است؛ در این‌که در بهار ۱۹۲۰ جمهوری آذربایجان - علی‌الخصوص به دلیل حمایت ترک‌ها از بلشویک‌ها - بدون کوچکترین مقاومتی تسلیم روس‌ها شد، تردیدی نیست؛ رسول‌زاده نیز در این مورد خاص ارزیابی متفاوتی ارائه نداده و کم و بیش این امر را اذعان دارد - صص ۹۸-۹۳ - ولی هنگامی که در مقام توصیف رشته شورش‌ها و مقاومت‌های پراکنده‌ای برمی‌آید که اندک زمانی بعد از چیرگی بلشویک‌ها بروز کرد - مانند شورش گنجه و

تأراستی مای معان و لنگران... - صص ۹۹-۱۰۳، شاید در مقام توجیه مافات، شرح و توصیفی به دست می دهد که رنگ و روی اغراق آمیز دارد.

با این حال نه تنها مواردی از این دست از ارزش تاریخی این کتاب به عنوان یک مأخذ درجه اول تاریخی چیزی کم نمی کند، بلکه در مقیاسی گسترده تر آنچه در آغاز این یادداشت در انتقاد از رویه نادرست رسول زاده و همفکرانش خاطر نشان گشت نیز از اهمیت وی به عنوان یکی از رجال طراز اول این سرزمین نمی کاهد.

کاره بیات

شهریور ۱۳۸۰

www.ketab.ir

بیشگفتار مترجم

«... مشرق زمین را همچنان بسیار عمیقی فراگرفته است... شرق... آثار جدی یک زرتشتی دوباره را نشان می‌دهد...»

لحن رسول‌زاده در توصیف تحولات ممالک اسلامی و غلبه ایده حاکمیت ملی در سالهای پس از جنگ جهانی اول ما را به یاد روزهای پر تب و تاب اواخر دهه ۸۰ میلادی می‌اندازد که دوره فروپاشی بلوک شرق و نظام کمونیستی بود. دوره‌ای که در خلال آن فریاد اصلاح‌طلبی و آزادی‌خواهی بر پایگاه‌های قدرت جهانی وزیدن گرفت و در پی آن حاکمیت ملی و ملی‌گرایی معنای نوینی گسب کرده است.

در نتیجه همین وقایع بود که نخست مردم دوسوی رود ارس حصار سیم‌خارداری را که دهها سال پیش به دست روس‌ها کسب شده بود برچیدند و چندی بعد کشور آذربایجان، اولین حکومت جمهوری در جهان اسلام، پس از هفتاد سال و اندی تولد دوباره یافت. عوامل بسیاری - از مسائل جغرافیایی گرفته تا شکل‌گیری حوزه‌های رقیب - باعث شده است که در طول قرون معاصر تسلط دولت مرکزی حوزه ایران بر مناطق شمالی رود ارس کمرنگ‌تر از پیش شده باشد. همین مسئله باعث ابهامات و دوگانگی‌هایی بوده که یکی از نمودهای بارز آن را در نامگذاری شمال رود ارس ملاحظه می‌کنیم. به عنوان مثال گنجه و قراباغ در لغت ستغلاخ میرزا مهدی خان استرآبادی ولایاتی از آذربایجان خوانده شده‌اند. در حالی که در مقطع دیگری از تاریخ و یا منبع دیگری

جزو ازان معرفی می شوند. با این وجود شمال و جنوب رود ارس از لحاظ مذهبی، فرهنگی، زبانی و حتی شرایط اقلیمی به طور انکار ناپذیری دارای وحدت می باشند. ضمناً برکسی پوشیده نیست که جمهوری آذربایجان فعلی و مناطق همجوار تا قبل از جنگ های ایران و روسیه جزو مجموعه و قلمرو ایران بوده اند.

رئاج بیشتر ترکی نویسی در شمال آذربایجان نیز علاوه بر اینکه می تواند به انتقال پایگاه های فرهنگی از تبریز و اردبیل و مراغه به گنجه و شیروان و قراباغ مربوط باشد، در مسأله فوق الذکر نیز ریشه دارد. چرا که یکی از دلایل قدرت گرفتن خان نشین ها ضعف دولت مرکزی ایران بوده است.

متأسفانه پس از جدا شدن قسمت های واقع در شمال آذربایجان از ایران تغییرات هنجاری، رفتاری و فرهنگی میان دو کشور ایجاد شده که بحران هویت کنونی را در جمهوری آذربایجان سبب گردیده است. چنانکه می دانیم آذربایجانی ها خود را در برابر فارس ها ترک؛ در مقابل کردها (اهل تستن)، عجم (شیعه) و در مقایسه با ارامنه، مسلمان معرفی کرده اند و مطمئناً در برابر یک فرانسوی نیز خود را ایزانی می شمردند.

اما پس از اقدامات روس ها در مورد جیل مارنخ، فرهنگ و زبان در جمهوری آذربایجان و گسست فرهنگی ایجاد شده از حوزه مادر اساسی ترین مفاهیم و ارزش های ملی در آن کشور دچار تحریف گردیده که در حال حاضر شاهد تبعات آن و بحران هویت کنونی در جمهوری آذربایجان می باشیم. به طوری که بحث های فراوانی به سرانجام خود و یا زبانمان را ترکی و ترک بخوانیم و یا آذربایجانی وجود دارد.

رسول زاده در مبحث بیداری ادبی و ملی سیر تحول ادبی فضولی را بررسی کرده و ادبیات آذربایجان را با این الگو تطبیق می دهد. نکته جالب اینجاست که این مطلب در مورد سیر تحول فکر و سیاسی رسول زاده و

پیشگفتار مترجم نوزده

حسینقلارانش نیز صدق می کند یعنی ابتدا ایرانگرایی، سپس آذربایجان خواهی و سپس تأثیر گرفتن از عثمانی.

در هر حال آذربایجان کنونی با مسائلی روبروست که در بدو تشکیل یعنی در سال ۱۹۱۸ با آنها روبرو بود و ترجمه و نشر این کتاب در مقام یکی از منابع اولیه تاریخ این دوره، در روشن ساختن این مسائل و لهذا آگاهی بیشتر جامعه ایرانی نسبت به آنها گام مؤثری خواهد بود.

تقی سلام زاده

www.ketab.ir